ماهور
۴۴
فصلنامه‌ی موسیقی ماهور
سال یازدهم، شماره‌ی ۴۴
تابستان ۱۳۸۸
۲۰۸ صفحه
۶۰۰۰ تومان

جِین لوییزُن
ترجمه‌ی محمدرضا پورجعفری

گل‌های آواز و موسیقی ایرانی
داود پیرنیا و آغاز برنامه‌های گلها*

مقدمه

گلها (گل‌های آواز و موسیقی ایرانی) شامل حدود ۱۴۰۰ برنامه‌ی رادیویی بود که در ۸۸۶ ساعت، ظرف ۲۳ سال، از ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۷ (۱۹۵۶ تا ۱۹۷۹م)، پخش می‌شد.[۱]

این برنامه‌ها شامل شرح ادبی و دکلمه‌ی شعر همراه با موسیقی بود و در میان آنها قطعه‌های تکنوازی هم وجود داشت. طی بیست و سه سال پخش این برنامه‌ها از منتقدان برجسته‌ی ادبی، گویندگان مشهور رادیویی، خواننده‌ها، تصنیف‌سازان و موسیقیدانان ایرانی برای شرکت در آنها دعوت می‌شد. برنامه‌ها فقط نمونه‌های عالی موسیقی نیستند، بلکه نمونه‌ی والای بیان هنرمندانه و ناب ادبی‌اند که، در مجموع، بیش از دویست شاعر کلاسیک و مدرن در آن معرفی شده‌اند و بدین‌سان معیارهای ادبی و موسیقایی خاصی را می‌آفرینند که هنوز هم در ایران با تحسین به آن نگاه می‌کنند و آن را همچون دایرةالمعارف موسیقی و شعر می‌دانند.

---

* Jane Lewisohn, "Flowers of Persian Song and Music: Davud Pirniâ and the Genesis of the *Golhâ* Programs", *Journal of Persianate Studies* 1 (2008), pp.: 79-101.

۱. به لطف تخصیص بودجه‌ی کتابخانه‌ی بریتانیا برای برنامه‌ی آرشیوهای در معرض خاطر، توانستم کل آرشیو برنامه‌های گلها را گردآوری و کامپیوتری کنم که هم‌اکنون این مجموعه را در اختیار بخش «موسیقی جهان» آرشیوی صدای ملی در کتابخانه‌ی بریتانیا گذاشته‌ام. کل مجموعه برای اهداف پژوهشی در دسترس پژوهشگران و موسیقیدانان است. در اینجا لازم می‌دانم از خانواده‌ی داود پیرنیا، به‌ویژه سه پسر او داریوش (و همسرش منصوره)، بیژن و فرّخ پیرنیا، برای تشویق و حمایت از این برنامه از همان آغاز، تشکر کنم. همچنین مایلم مراتب سپاس خود را به بسیاری از همکاران، خویشاوندان و دوستان آقای پیرنیا در ایران و غرب و همه‌ی آنان که (نمی‌توانم از همه نام ببرم)، با دست و دلبازی، وقت و خاطرات خود را در اختیار من گذاشتند ابراز کنم.

داود پیرنیا (۵ ژوئن ۱۹۰۱/ ۱۵ خرداد ۱۲۸۰ ـ ۲ نوامبر ۱۹۷۱/ ۱۱ آبان ۱۳۵۰) بانی و تهیه‌کننده‌ی اصلی برنامه‌های گلها پرورده‌ی خانواده‌ی ایرانی میهن‌پرست و برجسته‌ای بود که نسل‌اندرنسل نقش‌های متنوع و ارزشمندی در ادبیات، تاریخ‌نگاری و زندگی عمومی و سیاسی ایران داشته‌است. پیش از بررسی زندگی پیرنیا، به ارزیابی نقش تأثیرگذار او در آفرینش برنامه‌های رادیویی گلها و تأثیر این برنامه‌ها در احیای موسیقی و آواز در ایران می‌پردازم. در اینجا سودمند است نظری اجمالی به اوضاع و احوال تاریخی ایران، بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، بیندازیم.

در ۱۹ اوت ۱۹۴۱/ ۲۸ مرداد ۱۳۲۰، نیروهای متفقین، متشکل از بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی، وارد ایران شدند. رضاشاه از سلطنت خلع شد و به تبعید رفت، درحالیکه متفقین کنترل کامل ارتباطات و راه‌آهن ایران را به دست گرفتند. در ۱۹۴۲ (۱۳۲۱)، ایالات متحده نیروی نظامی به ایران فرستاد تا به حفظ و راه‌اندازی بخش‌هایی از راه‌آهن بپردازد. در ژانویه‌ی ۱۹۴۲، بریتانیا و روسیه توافق‌نامه‌ای با ایران امضا کردند که به استقلال ایران احترام بگذارند و پس از جنگ، ظرف شش ماه، بنابه تأکید کنفرانس ۱۹۴۳ی (۱۳۲۲) تهران نیروهای خود را خارج کنند. با این‌همه در ۱۹۴۵/ ۱۳۲۴، روسیه حاضر به ترک استان‌های شمالی کشور نشد و از جنبش‌های جدایی‌طلب در آذربایجان ایران حمایت کرد (Wilber 1967: 105-106).

در اوضاع و احوال سیاسیِ مشخصاً پرآشوبِ دهه‌ی ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در ایران، چندان جای شگفتی نیست که وضعیت موسیقی ایرانی در طول دهه‌ها مواجه با تهدید نشود. در خلال جنگ جهانی و پس از آن، به دلیل دخالت فزاینده‌ی خارجی‌ها در امور ایران، به‌ویژه دخالت‌های انگلیسی‌ها و پس از آن روس‌ها و طبعاً امریکایی‌ها، و در جریان نخست‌وزیری دکتر مصدق، شاهد نفوذ غرب، اعراب و ترک‌ها در موسیقی ایرانی، به‌طور خاص، و فرهنگ مردمی ایران، به‌طور عام، هستیم. متأسفانه این تأثیرها به‌طور کلی از سنت‌های والای موسیقی کلاسیک و مدرن غرب، عربی یا ترکی گرفته نمی‌شد، بلکه عمدتاً موسیقی‌های عوامانه و فرهنگ خیابانیِ این فرهنگ‌ها به درون موسیقی ایران نفوذ می‌کرد. در نتیجه نوعی ابتذال عوامانه در موسیقی ایرانی راه یافت و گنجینه‌ی موسیقی کلاسیک ایران و غزل‌های شاعران اصیل به دست غفلت و فراموشی افتاد. از ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) به بعد، در مقالات و سرمقاله‌های روزنامه‌های آن روز، بسیاری از موسیقیدانان، آهنگسازان، ترانه‌سرایان و شاعران بزرگ در تهران نگرانی خود را از روند موسیقی ملی ابراز داشتند و برای افت و انحطاط آن به سوگ نشستند، درحالیکه بارها بر فقدان حمایت و ایجاد اختلال در رشد موسیقی به دست وزارت فرهنگ اشاره می‌کردند (نک. خالقی ۱۳۲۵: ۳ و ۱۳۲۶: ۳).[۲]

---

۲. همان‌طور که الازونیس (Zonis 1965: 647) می‌گوید: «بار دیگر ایران، همانند دوره‌ی روابطش با یونان قدیم، فشار فرهنگی سنگینی را از سوی غرب تحمل می‌کند. این مسئله وسیعاً بر فعالیت موسیقایی تأثیر گذاشته است و سکوتی طولانی که قرن‌ها طول کشیده بود به پایان خود نزدیک می‌شود. با این‌همه، خطر در همین‌جاست. همان‌طور که در تمامی آسیا پیش آمد، موسیقی بومی یا جای خود را به موسیقی غربی می‌دهد یا چنان غربی می‌شود که همه‌ی ارتباط خود به موسیقی بومی را از دست می‌دهد». همچنین نک. Nettl 1970.

در مجله‌ی رادیو ایران، مُشیر همایون شهردار (۱۳۳۵: ۱۳) طی مقاله‌ای وضعیت بحرانی موسیقی را تشریح کرد. او در توضیح انحطاط در موسیقی ایران مدعی است که فقط پیروی از موسیقی سطح پایین و بازاریِ خارجی نبود که به فساد موسیقی ایرانی انجامید، بلکه نفوذ موسیقی عربی نیز به این فساد دامن زد. خوانندگان و موسیقیدان‌ها در رادیو، که عموماً از موسیقی بین‌المللی تقلید می‌کردند، به اجرای آوازها و آهنگ‌هایی پرداختند که نه‌فقط ربطی به موسیقی اصیل ایرانی نداشت، بلکه از معیارهای موسیقی بین‌المللی هم پیروی نمی‌کرد. شهردار بعدها در گفتگویی اظهار داشت که اعمال نفوذ، طرفداری افراطی و پارتی‌بازی سبب شده بود تا پخش موسیقی در رادیو دچار انحطاطی مداوم بشود و در واقع تبدیل به وسیله‌ای تبلیغاتی برای برخی از موسیقیدانان شود که آنها را قادر می‌کرد تا، متکی بر شهرت خود، با اجرا در عروسی‌ها و موقعیت‌های مشابه استفاده‌ی مالی ببرند.[۳]

داود پیرنیا و احیای موسیقی و شعر ایرانی در اوایل نیمه‌ی دوم قرن بیستم در ایران

خاستگاه اشرافیِ خانواده‌ی پیرنیا، در کنار اعتبار شخصیت و اشتهار او به‌عنوان سیاستمدار و دولتمرد، از عوامل مهم موفقیت برنامه‌های گلها بود. مادرش به اشرافیت قاجار تعلق داشت و پدرش از تبار میهن‌پرستان سیاسیِ برجسته‌ی ایرانی بود. برای درک دلایل اهمیت فرهنگی موفقیت موسیقایی و ادبی برنامه‌های گلها، نخست لازم است نگاه کوتاهی به جایگاه خانواده‌ی پیرنیا در تاریخ سیاسی ایران و نقشی که پیشینیان او در تاریخ اوایل عصر جدید ایران داشته‌اند بیفکنیم.

پدربزرگ داود، نصرالله‌خان مشیرالدوله (م. ۱۹۰۷/ ۱۲۸۶) نام پیرنیا را به‌عنوان نام خانوادگی خود از لقب نیای معروفش «پیر نائین» یکی از آخرین بزرگان سلسله‌ی کُبرویه / نوربخشی، برگزید (باستانی پاریزی ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵ و مظهری ۱۹۹۸: ۷-۱۶). او به‌عنوان صدراعظم در ایجاد حکومت مشروطه‌ی سلطنتی در ایران، در جریان انقلاب مشروطه، نقش بارزی داشت و اولین نخست‌وزیر آن شد (پیرنیا ۲۰۰۴: ۳۶). او پست صدراعظمی را، در زمان شاه جدید، محمدعلی‌شاه، به مدت دو ماه نگه داشت و در ۱۷ مارس ۱۹۰۷ از این مقام استعفا کرد و کمی پس از آن، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷، در شرایطی مشکوک درگذشت (همان: ۳۷؛ Browne 1995: 155).

از نصرالله‌خان مشیرالدوله سه پسر به‌جا ماند: علی، حسین و حسن پیرنیا. علی در جوانی در خارج درگذشت، حسین در پاریس تحصیل سیاست و حقوق کرد، درحالیکه حسن پیرنیا (۱۲۵۰-۱۳۱۴) لقب پدرش، مشیرالدوله، را به ارث برد و سنت خانوادگی خود را در کار اداری، امور خیریه و سیاست ادامه داد.

حسن پیرنیا در علوم نظامی و حقوق در فرانسه و روسیه تحصیل کرد. در روسیه، او در بیست‌وهفت‌سالگی در سفارت ایران در سن پترزبورگ، به‌عنوان وزیرمختار، به کار مشغول شد. او

---

۳. از گفتگویی با شهردار که در ۲۵ اوت ۱۹۹۹ از رادیو ایران پخش شد.

حتا در جوانی هم به‌عنوان دیپلمات از تجربه‌ی وسیعی برخوردار بود، به‌طوری که برادرش حسین (مؤتمن‌الملک) در طرح قانون اساسی ایران، در ۱۴ ذوالقعده‌ی ۱۳۲۴، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶/ ۹ دی‌ماه ۱۲۸۵، و نیز متمم قانون اساسی، در شعبان ۱۳۲۵/ ۷ اکتبر ۱۹۰۷، بسیار مؤثر بودند. حسن پیرنیا، در بازگشت از روسیه به تهران، به‌عنوان مدیر وزارت امور خارجه و دبیر مخصوص وزارت امور خارجه به کار پرداخت. او دانشکده‌ی علوم سیاسی را در تهران تأسیس کرد که در ۱۹ دسامبرِ ۱۸۹۹ گشایش یافت. این مدرسه تأثیری عمیق بر تعیین مسیر و تفکر جنبش مشروطه‌خواهی برجاگذاشت (باستانی پاریزی ۱۳۸۳) و نتیجتاً زیربنای دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه تهران شد (پیرنیا ۲۰۰۴: ۳۸). حسن پیرنیا در سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا مترجم رسمی او بود (باستانی پاریزی ۱۳۸۳: ۹۶). او در نخستین هفته‌ی کارش، به‌عنوان وزیر امور خارجه، قرارداد ۳۱ اوتِ ۱۹۰۷ـ انگلستان- روسیه را، که به‌موجب آن ایران به دو منطقه‌ی نفوذ بین این دو کشور تقسیم می‌شد، کان لم یکن اعلام کرد، زیرا این قرارداد را هیچ مقام رسمی دولتی امضا نکرده بود (پیرنیا ۲۰۰۴: ۳۸).

حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در مجموع بیست‌وچهار پست وزارتی در دوران کارِ سیاسی خود داشت که از آن میان چهاربار نخست‌وزیر (صدراعظم) شد. وی در ۱۹۱۵/ ۱۲۹۴ش، از سوی مجلس به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب شد و توانست همراه نمایندگان مجلس در الغای قانون ژوئنِ ۱۹۱۱، که به مورگان شوستر و جانشین او اختیارات کامل به‌عنوان خزانه‌دار کل ایران داده بود، موفق شود (Ettehadieh 1993: 195). در ۱۳۰۳/۱۹۲۴، حسن پیرنیا، که پست نخست‌وزیری را برای آخرین‌بار به‌عهده گرفته بود، محمّد مصدق را به‌عنوان وزیر خارجه و رضاخانِ سردارسپه را به‌عنوان وزیر جنگ خود منصوب کرد (Mosaddeq 1988: 249). هنگامی که رضاخان در اکتبر ۱۹۲۵/ مهر ۱۳۰۴ رضاشاه شد، مشیرالدوله به‌طور کامل از سیاست کناره گرفت (ibid.: 13).

او، در دوره‌ی بازنشستگی از زندگی سیاسی، سه جلد کتاب تاریخ ایران را از دوران باستان تا امروز مجموعاً در ۲۸۶۶ صفحه نوشت که بعدها در ۱۳۱۱/۱۹۳۲ با عنوان ایران باستان به چاپ رسید. این کتاب نخستین بررسیِ پژوهشیِ مدرنِ تاریخ ایران است که یک ایرانی در سده‌ی بیستم آن را نوشته است و به همین دلیل به او لقب «پدر تاریخ» ایران داده‌اند. از آنجا که اغلب منابعی که این کتاب تاریخی بر آنها تکیه دارد اصولاً منابع یونانی و لاتینی است، او برای دسترسی به این منابع به ترجمه‌های فرانسوی، روسی، عربی، انگلیسی یا آلمانی آنها در کتاب‌شناسی خود اشاره کرده است.[۴] او همچنین در ایجاد و حمایت از انجمن آثار ملّی در ۱۹۲۲ نقش مؤثری داشت.

□ □ □

۴. پیرنیا همه‌ی یادداشت‌هایش را درباره‌ی تاریخ ایران باستان (به‌ویژه دوره‌ی ساسانیان) در آخرین روزهای زندگی‌اش برای چاپ به سعید نفیسی داد، اما این یادداشت‌ها در بحبوحه‌ی جنگ دوم جهانی امکان انتشار نیافتند (پیرنیا ۲۰۰۴: ص ۴۵).

داود پیرنیا، که در خانواده‌ای با جو میهن‌پرستی و نیکنامی بزرگ شد، احساس وظیفه‌ی عمومی بسیار بالایی می‌کرد که به کشورش و به‌خصوص به پیشرفت فرهنگ ایران خدمت کند (نک. نواب صفا ۱۳۸۴: ۵۸۴). او پس از تحصیل حقوق در سوئیس به ایران بازگشت و در عدلیه در پست‌های مهمی به کار پرداخت. در ۱۹۳۱/ ۱۳۱۰، نخستین صنف وکلا را در ایران تأسیس کرد و آیین‌نامه‌ی داخلی آن را نوشت. همچنین نخستین مدرسه‌ی حرفه‌ای دختران را بنیان گذاشت که پس از فرمان رضاشاه برای کشف حجابِ اجباریِ همه‌ی زنان در ایران رسمی شد. هدف این مدرسه آموزش مهارت‌هایی همچون خیاطی، گلدوزی و ساختن گلهای مصنوعی به زنان جوان بود، به‌طوری که بتوانند معاش خود را شخصاً تأمین کنند. پیرنیا در وزارت مالیه هم به کار پرداخت و در آنجا نخستین اداره‌ی آمار را ایجاد کرد. او به‌عنوان معاون نخست‌وزیر و نیز مشاور حقوقی و بازرس نخست‌وزیر، احمد قوام (۱۳۲۱–۱۳۲۵)، نیز به کار پرداخت. فعالیت‌های سیاسی او به ایفای نقش مهم در آزادسازی آذربایجان، زمانی که در اشغال روس‌ها بود، منجر شد. او را به آذربایجان فرستاده بودند تا با شاه اتحادی با رهبران مقاومت تشکیل دهد که بتواند در برابر تبلیغات روس‌ها مبارزه کند و قحطی ناشی از اشغال روس‌ها را تخفیف دهد.[۵] در این برهه از زمان بود که فصل تازه‌ای در زندگی داود پیرنیا گشوده شد ــ درست همان‌طور که برای پدرش، پس از کناره‌گیری و بازنشستگی از کارهای سیاسی و نوشتن تاریخ گشوده شده بود (نواب صفا ۱۳۸۴: ۵۸۴).

داود پیرنیا، از همان آغاز تولد، در خانه‌ی نیاکانی خود در محله‌ی لاله‌زارنوِ تهران زندگی می‌کرد. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، این محل، به‌عنوان «مرکز تماشاخانه‌ها» در تهران، پُر از تئاتر، سالن‌های کنسرت و موسیقی و کافه‌های مدرن بود.[۶] لازم به گفتن نیست که داود پیرنیا در این سالها، همچنان که در خیابان‌های لاله‌زار قدم می‌زد، کاملاً از این فضای فشار خارجی بر میراث موسیقی و ادبی ایران آگاه بود و همین مسئله بایستی علاقه‌ی او را برانگیخته باشد. او از گرایش‌های نیرومند عارفانه برخوردار بود و عقیده داشت قدرت موسیقی و شعر در هدایت انسان و بصیرت معنوی او انکارناپذیر است (نصیری‌فر ۱۳۳۷، ج ۲: ۵۲۹). تنزل موسیقی و ترانه‌های ایرانی موضوع اصلی گفتگوی دوستان او، از جمله بسیاری از نویسندگان، شاعران، آهنگسازان و پژوهشگران آن زمان، مثل علی دشتی، بدیع‌الزمان فروزانفر، لطفعلی صورتگر، حسن شهباز، رهی معیری، کیومرث وثوقی و ابوالحسن صبا بود. داود پیرنیا، در دهه‌ی ۱۹۵۰، روزی که به دیدار دوستش کیومرث وثوقی رفته

---

۵. داود پیرنیا بعداً به تحسینِ دلاوری و شهامت رزمندگان راه آزادی آذربایجان می‌پردازد که در دوره‌ی مأموریت او در آذربایجانِ تحت اشغال روس‌ها با آنان مواجه شد (مصاحبه‌ی رادیویی با داود پیرنیا که از رادیو ملی تهران پخش شد/ ۱۹۵۰).

۶. توصیف نتل از موقعیت محل، یک دهه یا کمی دیرتر از آن، کمابیش همان وضعیت دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ را نشان می‌دهد: «موسیقی مردم‌پسندِ غربی را هم خارجی‌ها و هم ایرانی‌ها در کافه‌های شبانه‌ی تهران به همان شکلی اجرا می‌کردند که می‌شد آن را در شهرهای اروپایی و امریکایی دید. زبان این آوازها معمولاً انگلیسی، فرانسوی یا ایتالیایی بود. موسیقی مردم‌پسند به سبک‌های مختلفِ ایرانی [...] اغلب در سالن‌های بزرگِ موسیقی شنیده می‌شد که در تهران در خیابان لاله‌زار متمرکز بود. از این سالن‌های موسیقی، برخلاف کافه‌های شبانه‌ی جدید، فقط مردها حمایت می‌کردند و هریک مشتریانِ خاصِ خود را داشتند (Nettl 1972: 218-239).

بود در بازگشت به منزل به این نتیجه رسید که راهی برای مبارزه با فساد موسیقی کلاسیک ایرانی و جلوگیری از انحطاط سنت‌های ادبی باید وجود داشته باشد. او تصمیم گرفت به تولید یک رشته برنامه‌های رادیویی ویژه‌ی شعر و موسیقی کلاسیک ایران بپردازد.[۷]

برنامه‌ی گلها

اگرچه فکر این برنامه‌ها در اصل از پیرنیا بود، امّا باید خاطرنشان کرد که منبع الهام و الگوی اصلی برای آنچه بعدها برنامه‌های گلها را تشکیل داد، خیلی پیش از اینکه نخستین برنامه‌ی ضبط‌شده‌ی سری گلهای جاویدان (شامل ۱۵۷ برنامه)، از رادیو ملی ایران در ۲۱ مارس ۱۹۵۶/ اول فروردین ۱۳۳۶ پخش شود، از جلسه‌های دراویش و مجمع موسیقیدانان صوفی می‌آمد، که به حمایت نظام‌السلطان خواجه‌نوری سفیر سابق ایران در ایتالیا، در ویلایی در باغ گلندوئک لواسانات در شمال تهران، برگزار می‌شد. در این گردهمایی‌های هفتگی، شمار زیادی از موسیقیدانان و خوانندگان، همچنین بسیاری از ادبا و پژوهندگان شرکت می‌کردند؛ از جمله‌ی آنها افراد نامور و برجسته‌ای همچون استادان بزرگ موسیقی مرتضی محجوبی (پیانو)، علی تجویدی (ویلن)، برادران انتظام، ابوالحسن صبا (ویلن) و استاد مسلم تمبک حسین تهرانی. خود داود پیرنیا به‌طور منظم در جلسه‌ها حاضر می‌شد. دراویش از هر فرقه و نحله‌ای به شرکت در این جلسه‌ها دعوت می‌شدند. درک بسیار بالایی از برابری و وحدت در میان شرکت‌کنندگان وجود داشت: امرا و وزرا، همراه همسران‌شان، شانه به شانه‌ی خدمتکاران، دراویش آواره و مردم زحمتکش می‌نشستند. جلسه‌ها اختصاص به شنیدن موسیقی، آواز و دکلمه‌ی شعر و نیز بحث و تفسیر معنای شعر کلاسیک فارسی داشت. شرکت‌کننده‌های این گردهمایی‌ها مایل بودند نتایج این گردهمایی‌ها به شکلی گسترده در دسترس عموم باشد. راه‌حل‌های بسیاری مطرح شد، از نوشتن کتاب تا ضبط گردهمایی‌ها و برگزاری کنسرت و اجراهای زنده. در نتیجه استفاده از رادیو ملی انتخاب شد.[۸]

داود پیرنیا در مصاحبه‌ای رادیویی که در ۱۹۷۵/ ۱۳۵۴ دوباره پخش شد (در اصل به مناسبت سی و پنجمین سال تأسیس رادیو ملی ایران)، درباره‌ی تاریخ برنامه‌ی گلها توضیح داد (نصیری‌فر ۱۳۸۲: ۲۳). او گفت که رادیو ملی ایران رسماً از او دعوت کرد تا به رادیو برود و در آنجا بود که او برنامه‌ی گلهای جاویدان را به دوستش پرویز عدل پیشنهاد کرد. این فکر بی‌درنگ پذیرفته شد و بنابراین نخستین برنامه در نوروز ۱۳۳۶/ ۱۹۵۶، با شرکت استاد سه‌تار، احمد عبادی، آهنگساز و ویلن‌نواز، علی تجویدی، و خواننده و آهنگساز، عبدالعلی وزیری، پخش شد. طبق گفته‌ی پیرنیا، این برنامه‌ی اول، که ده دقیقه بیشتر نبود، شامل سخن کوتاهی درباره‌ی شعر حافظ بود که در پی آن دکلمه‌ی سه بیت از غزل حافظ می‌آمد:

---

۷. مصاحبه با بیژن پیرنیا (پسر داود پیرنیا) تهران، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵.

۸. مصاحبه با داریوش پیرنیا، مریلند امریکا، ۱۷ اوت ۲۰۰۵. داود پیرنیا همچنین در ۱۹۵۶/ ۱۳۳۶ شروع به تولید برنامه‌ی کودک در رادیو تهران کرد (نواب صفا ۱۳۸۴: ۵۸۶).

سلامی چو بوی خوش آشنایی بر آن مردم دیده‌ی روشنایی
درودی چو نور دل پارسایان بدان شمع خلوتگه پارسایی
نمی‌بینم از همدمان هیچ بر جای دلم خون شد از غصّه، ساقی کجایی؟

در مجموعه برنامه‌های رادیوییِ گلهای جاویدان، غلامحسین بنان (Cf. Caton 1989) غزل معروف مولانا را خواند که چنین شروع می‌شود: «من مست و تو دیوانه، ما را که برد خانه». پیش از شعر، سخنی و شرحی بر دیوان شمس مولوی می‌آمد که در آن زمان در میان عموم مردم در ایران چندان شناخته شده نبود[۹] و گوینده توضیح می‌داد که این کتاب اثر جلال‌الدین رومی است، نه شاعری به‌نام شمس. برنامه‌ی سوم به سعدی اختصاص داشت و برنامه‌ی چهارم به عراقی که شامل ابیاتی از غزل او بود:[۱۰]

همه شب بر آستانت شده کار من گدایی به خدا که این گدایی ندهم به پادشاهی
سر برگ و گل ندارم، ز چه رو روم به گلشن؟ که شنیده‌ام ز گلها همه بوی بی‌وفایی
به کدام ملت است این، به کدام مذهب است این بکشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی؟[۱۱]

داود پیرنیا بر آن است که دیوان عراقی هم همچون دیوان شمس در دهه‌ی ۱۹۵۰ در ایران چندان شناخته‌شده نبود و در واقع شخصیت‌های انگشت‌شماری از نخبگان ادبی از کار عراقی خبر داشتند.[۱۲]

هر برنامه‌ی گلهای جاویدان با موسیقی قره‌نیِ محمد شیرخدایی در دستگاه مخالف سه‌گاه شروع می‌شد و بلافاصله با ابیاتی از گلستان سعدی که متناسب حال بود ادامه می‌یافت:

به چه کار آیدت ز گل طبقی؟ از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

هر برنامه با این کلمات پایان می‌یافت: «این هم گلی بود جاویدان، از گلزار بی‌همتای ادب ایران، گلی که هرگز نمیرد، شب خوش!» به این ترتیب، بیت به بیت، آواز به آواز، شاعر به شاعر، این برنامه به معرفی دوباره‌ی میراث شعر فارسی به کل جمعیت ایران می‌پرداخت. از این لحاظ، نخستین سری از این برنامه‌ی رادیویی، گلهای جاویدان، که هدفش معرفی میراث ادبی و شاعرانه‌ی ادبیات ایران به عموم بود، به هدفش دست یافت. اگرچه این برنامه‌ها مورد اقبال روشنفکران متجدد و مردمِ عامیِ بی‌سواد و عرفای سنتی بود، اما پس از چندی داود پیرنیا متوجه شد که با این همه این برنامه‌ها برای ذوق گسترده‌تر عموم بسیار «سنگین» و بسیار «روشنفکرانه» است. در نتیجه تصمیم گرفت برنامه‌ی دیگری به‌نام گلهای رنگارنگ، با تنوع بیشتر از نظر مضمون ادبی، تهیه کند که نه‌فقط شامل آواز

---

۹. فروزانفر در مقدمه‌ای بر دیوان مولوی (۱۳۵۵، جلد ۱، صص الف‌ـ دال) به تفصیل این نبودِ اطلاعِ عموم از شعر تغزلیِ مولوی در ایرانِ نخستین دهه‌ی سده‌ی بیستم را شرح می‌دهد.
۱۰. داود پیرنیا، برنامه‌ی ویژه‌ی تاریخ رادیو ایران که در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۰ درباره‌ی رادیو ایران بازپخش شد.
۱۱. نک. نصیری‌فر ۱۳۸۲: ۲۳ و نیز مشکین‌قلم ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۳۷ که متن او اندکی با ابیات خوانده‌شده در این برنامه فرق دارد.
۱۲. بیژن ترقی (۱۳۸۶: ۱۴۴) در خاطراتش می‌گوید اگرچه حتی داود پیرنیا از همکاری افراد و استعدادهای بزرگ ادبیِ روزگار خود بهره می‌گرفت، اما او خود مقدمه‌ها و توصیف‌های سرآغاز برنامه‌های گلها را می‌نوشت.

کلاسیک و شعر فارسی باشد، بلکه شعر مدرن و ترانه‌های عاشقانه‌ی باب روز یعنی تصنیف‌ها را هم دربر بگیرد.

در این مجموعه‌ی گلهای رنگارنگ بود که اغلب خوانندگان بزرگ کلاسیک و، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، خوانندگانی همچون گلپایگانی، شجریان، ناهید، الهه، پروین، ایرج و سیما بینا، برای نخستین‌بار به اجرای برنامه پرداختند و مورد استقبال عمومی قرار گرفتند. گلهای رنگارنگ، چنان‌که از نامش برمی‌آید، شامل اجراهای متنوعِ آثار شاعران کلاسیک، مانند حافظ، سعدی، عراقی، رودکی، عطار و دیگران، در کنار شاعران معاصر، مثل رهی معیری، معینی کرمانشاهی، بیژن ترقی، مُنیر طاها، سیمین بهبهانی، تورج نگهبان، و بسیاری از چهره‌های نامدار دیگر در ادبیات ایران بود. در گلهای رنگارنگ، نه‌فقط از دستگاه‌های کلاسیک، بلکه از تصنیف‌های به‌یادماندنی هم استفاده می‌شد که موسیقیِ آنها را افرادی همچون روح‌الله خالقی، مهدی خالدی، علی تجویدی، پرویز یاحقی، حسین یاحقی، همایون خرّم، جهانبخش پازوکی و دیگران ساخته بودند. گلهای رنگارنگ، علاوه بر این، آثار آهنگسازانی همچون عارف قزوینی، علی‌اکبر شیدا و غلامحسین درویش‌خان را، به‌عنوان مثال، حفظ و احیا کرد. بنابراین مجموعه‌ی گلهای رنگارنگ ترکیبی از شعر و موسیقی کلاسیک و معاصر بود که برخی از ماندگارترین آوازهای قرن بیستم را به‌وجود آورد.

نخستین قسمت از مجموعه‌ی ۴۸۱ برنامه‌ی گلهای رنگارنگ با شماره‌ی ۱۰۰ و با شعر مولوی شروع شد که در پی آن برخی از ابیات صائب تبریزی هم می‌آمد. سپس به شکلی کلاسیک شعر شاعر معاصر، عماد خراسانی (م۱۳۸۲)، شنیده می‌شد و با اجرای تصنیف علی‌اکبر شیدا پایان می‌یافت.

صورتگر نقاش چین رو صورت یارم ببین
یا صورتی برکش چنین یا ترک کن صورتگری

(مشکین‌قلم ۱۳۷۸، ج۱: ۴۵)

جمله‌ی پایانیِ همه‌ی برنامه‌های رنگارنگ با مضمونِ آرزوی خوش برای شنونده بود: «این هم چند گلی بود رنگارنگ از گلزار بی‌همتای ادب ایران. همیشه شاد و همیشه خوش باشید».

دو برنامه‌ی دیگر که داود پیرنیا راه انداخت برگ سبز و یک شاخه گل بود.

برگ سبز شامل ۳۱۲ برنامه بود که هریک از آنها مدت زمانی از ۲۰ تا ۴۵ دقیقه را دربر می‌گرفت و فقط به دکلمه‌ی شعر عارفانه از شاعران بزرگ و خواندن آن شعرها با آواز سنتی، بدون هیچ‌گونه تصنیف یا ترانه‌ی موزون باب روز، اختصاص داشت. برنامه‌های برگ سبز در چهارچوب مضامین عرفان ایرانی، تصویرها و اندیشه‌های عاشقانه و عارفانه، براستی گنجینه‌ای از شعر کلاسیک فارسی است. این برنامه‌ها به نوعی شعر و آواز آیینیِ عرفان ایرانی است که از نظر تنوع گسترده‌ی ادبی و موسیقایی‌اش و نیز از نظر ذوقی که در انتخابِ اشعار و شاعران و مضامین عاشقانه و اشراقی در آن به‌خرج رفته هنوز رقیبی ندارد.

هر برنامه با ابیات عارفانه‌ی زیر منسوب به عطّار شروع می‌شد: «چشم بگشا که جلوه‌ی دلدار /

در تجلّی است از در و دیوار / این تماشا چو بنگری گویی / لیث فی‌الدار غیره دیّار».

در نخستین برنامه‌ی برگ سبز، حسن کسایی (نی)، سید جواد ذبیحی (آواز) و جلیل شهناز (تار) همراه اشعار عطار و مولوی شرکت داشتند. این برنامه با خواندن غزل مشهور عطار شروع می‌شد: «عزم آن دارم که امشب نیمه مست / پای‌کوبان کوزه‌ی دُردی به دست / سر به بازار قلندر در نهم / پس به یک ساعت ببازم هرچه هست.» بخش اصلی برنامه شامل آواز پرقدرتِ ذبیحی بود که غزلی از مولوی می‌خواند و پس از آن توضیح پایانی می‌آمد، به این مضمون: «این هم برگ سبزی بود تحفه‌ی درویش. علی نگهدار شما.» این دو جمله، همراه دکلمه‌ی ابیات بالا که پیش‌درآمد برنامه بود، در همه‌ی برنامه‌های برگ سبز به مدیریت پیرنیا تکرار می‌شد.

یک شاخه گل، چنان‌که از نامش پیداست، شامل برنامه‌هایی بود که هرکدام مضمون مستقلی داشت. این برنامه‌ها کوتاه‌تر و طول زمانی آنها از ۱۲ تا ۱۸ دقیقه بود و، در مجموع، ۴۶۵ برنامه‌ی شاخه گل از رادیو پخش شد. از لحاظ مضمون، این برنامه به معرفی شاعر خاصی اختصاص داشت که ممکن بود کلاسیک یا معاصر باشد؛ شاعرانی همچون وحشی بافقی، پروین اعتصامی، امیری فیروزکوهی، نظیری نیشابوری، ملک‌الشعراء بهار، آذر بیگدلی، منصوره اتابکی (زهره) و پروین دولت‌آبادی که زندگی‌نامه‌ی مختصری از آنها نیز نقل می‌شد.

سرانجام، گلهای صحرایی شامل ۶۴ برنامه، هرکدام از ۱۰ تا ۳۰ دقیقه، از آهنگ‌های محلیِ سنتی از مناطق مختلف و گروه‌های قومی ایران بود. این آهنگ‌ها جمع‌آوری شده و به دست موسیقیدانان بزرگی همچون روح‌الله خالقی و جواد معروفی برای ارکستر تنظیم شده بودند.

□ □ □

همه‌ی برنامه‌های گلها مورد استقبال روشنفکران و مردم عادی بود. هزاران نامه‌ی مشتاقانه هر هفته از شنوندگان در سراسر ایران می‌رسید و بدین‌سان پیرنیا حتا مجبور شد کمیته‌ی ویژه‌ای در رادیو تشکیل دهد تا پاسخ شنوندگان را بدهد.[۱۳]

چند عامل را برای موفقیت فوق‌العاده‌ی برنامه‌های گلها باید برشمرد. نخست، جایگاه والای داود پیرنیا در جامعه‌ی ایران و احترامی که نام و شهرت او و خانواده‌اش سزاوار آن بودند سبب می‌شد تا او بتواند نوازندگان، خوانندگان، آهنگسازان و ترانه‌سرایانی را جذب خود کند که حاضر به شرکت در برنامه‌های عمومی در جای دیگر نبودند.[۱۴] داود پیرنیا نه‌فقط سیاستمدار و دولتمرد رده بالایی بود که برخی از بالاترین پست‌های دولتی ایران را در دوره‌ی خدمات دولتی‌اش به‌عهده داشت، بلکه فرد خبره‌ی فرهیخته و ممتازی در موسیقی ایرانی بود که می‌توانست فضای اصیلی سرشار از صمیمیت، احترام و قدردانی در میان همه‌ی افراد شرکت‌کننده در برنامه‌های گلها و

---

۱۳. مصاحبه با پروفسور شاه‌حسینی (مدیر قبلی کمیته‌ی نویسندگان رادیو و سردبیر مجله‌ی رادیو ایران به مدیرمسئولی پیرنیا) در ۳ نوامبر ۲۰۰۷ در تهران.

۱۴. همه‌ی موسیقیدان‌ها و خوانندگانِ برنامه‌های گلها که من با آنان در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ گفتگو کرده‌ام بر این مسئله تأکید دارند.

همکاران‌شان در رادیو ایجاد کند.[۱۵]

عامل مهم دیگرِ موفقیت برنامه‌های گلها حمایت، اعتماد و احترام کاملی بود که نصرت‌الله معینیان، وزیر اطلاعات و رئیس رادیو ملی ایران در آن زمان، در حق داود پیرنیا روا می‌داشت. پیرنیا بدون چنین حمایتی به هیچ‌وجه نمی‌توانست از استقلالِ فرهنگی، فکری و مالی در تولید برنامه‌هایی با چنین کیفیت بالا و جایگاه والایی برخوردار باشد.

سوم، موضوع استقلال اقتصادی خود پیرنیا بود. او طی یازده سال که روی برنامه‌های گلها کار می‌کرد، برای گذران زندگی‌اش متکی به درآمد مستقل خود بود و هرگز برای کار در رادیو حقوق مرتبی نگرفت. اغلب، با توجه به روحیه‌ی جوانمردی‌ای که داشت، از منزل خودش ناهار برای موسیقیدان‌ها، خواننده‌ها و دیگر مهمانان می‌آورد.[۱۶] در واقع، تولید برنامه‌ی گلها، از حیث محتوا و بودجه، تماماً جدا و مستقل از بقیه‌ی برنامه‌های رادیو، در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تحت مدیریت پیرنیا بود.[۱۷]

چهارم، خلاقیت، فراست روشنفکرانه و پسند ادبیِ آموزش‌دیده‌ی پیرنیا را باید ذکر کرد. او دقت بسیار زیادی در تولید گلها داشت، به‌طوری که با گوش‌دادن به برنامه‌ای به ویرایش آن می‌پرداخت و خواستار تغییر و تجدیدنظر در برنامه، حتا گاهی بیش از سی‌بار، می‌شد. یکی از دستیاران او به من می‌گفت که هنگام کار، پیرنیا به بیشتر برنامه‌ها آن‌قدر گوش می‌داد که در آن روز آن را ازبر می‌کرد.[۱۸] در اغلب روزها دفتر داود پیرنیا پُر از افراد مهم و برجسته بود که می‌آمدند تا تازه‌ترین برنامه‌ی گلها را پیش از پخش عمومیِ آن گوش کنند و عقیده و نظر خود را بگویند. آنها اغلب با خود نوار خالی همراه می‌آوردند تا، اگر بخت یار بود، بتوانند نسخه‌ای شخصی از برنامه‌ی خاصی را برای خود ضبط کنند.

داود پیرنیا، علاوه بر رسیدگی و پاسخ‌دادن به نامه‌های شنوندگان، عقاید دوستان و مهمانانش را یادداشت می‌کرد و به ارزیابی دقیق اندیشه‌های آنان برای بهترکردن برنامه‌ها می‌پرداخت. او خواستار خدمات همه‌ی پژوهشگران برجسته که در ایران آن روز زندگی می‌کردند (مثل بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، علی دشتی و دیگران) در نوشتن برنامه برای شاعران خاص بود.[۱۹]

ارکستر گلها تنها یک کنسرت عمومی برگزار کرد که در هوای باز، در هتل هیلتون تهران، به نفع قربانیان زلزله‌ی لار در ۱۹۶۰ اجرا شد. پیرنیا، پس از ده سال که خود را وقف برنامه‌ی گلها کرده بود، از پُست خود در رادیو به دلایل شخصی کناره‌گیری کرد. او به کار حقوق ادامه داد و مقالات

---

۱۵. هنگامی که با آقای حقیقی (که به‌عنوان صندوقدار، حقوق موسیقیدان‌ها و خوانندگان برنامه‌های گلها را در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ پرداخت می‌کرد) در ۲۰۰۶، در ساختمان رادیو واقع در میدان ارک تهران، در محل کارش در آرشیو، مصاحبه می‌کردم، صِرفِ آوردن نام داود پیرنیا اشک از چشمانش سرازیر می‌کرد.

۱۶. مصاحبه با بیژن ترقی، ۲ دسامبر ۲۰۰۷، در منزلش در تهران.

۱۷. بدبختانه این هر دو موضوع، پس از رفتن معینیان از رادیو، تبدیل به مایه‌ی نفاق شد (نواب صفا ۱۳۸۴: ۵۸۴–۵۸۶).

۱۸. گفتگوی شخصی با آقای قربانی، رادیو تهران، میدان ارگ، ۶ مارس ۲۰۰۷.

۱۹. گفتگو با پروفسور شاه‌حسینی در ۳ نوامبر ۲۰۰۷ در تهران.

گوناگونی در نشریه‌های مختلف تا لحظه‌ی مرگش، بر اثر سکته‌ی قلبی در ۱۹۷۱، می‌نوشت.[۲۰]

نتیجه: میراث برنامه‌های گلها

برنامه‌های گلهای پیرنیا نقطه‌ی عطفی در اقبال به موسیقی در فرهنگ فارسی را نشان می‌دهد که به افزایش اعتبار موسیقیدان‌ها و هنر آنها انجامید. با این همه، تأثیر آنان بر تکامل فرهنگ موسیقی ایرانی را باید در متن جامعه‌ی مذهبی ایران سنتی بررسی کرد. پیش از این زمان، به موجب گرایش محافظه‌کارانه‌ی ضد موسیقی در محافل مذهبی سنتی که بر جامعه‌ی موسیقی ایرانی چیره بود، موسیقی فقط پشت درهای بسته اجرا می‌شد. به گفته‌ی الا زونیس (Zonis 1965: 636-648) «گرایش غالب در فرهنگ اسلامی ضدموسیقی بود [...] هنگامی هم که موسیقی اجرا می‌شد، صریحاً مواجه با نکوهش اجتماعی و مذهبی بود. در نتیجه موسیقی هنری به‌ندرت در میان عموم به اجرا درمی‌آمد.»[۲۱] زمانی هم که خواننده‌ها در مکان‌های عمومی برنامه اجرا می‌کردند به عنوان مطرب‌های دوره‌گرد تلقی می‌شدند. تا پیش از پیدایی این برنامه‌ها، بخش عظیمی از جامعه برای خوانندگان و موسیقیدان‌های زن احترام بسیار کمتری قائل بود. امّا، به دلیل کیفیت بالای ادبی و موسیقایی این برنامه‌ها، تلقّی عمومی از موسیقی و موسیقیدان‌ها در ایران برای همیشه تغییر کرد، تا آنجا که دست‌اندرکاران موسیقی در عمل برای نخستین‌بار در تاریخ دوره‌ی اسلامی ایران ــ به عنوان رهبران، استادان، ستاره‌ها و خبرگان هنری ناب تلقی می‌شوند و دیگر آنها را صرفاً از قماش خوانندگان کاباره‌ای یا بدنام، همچون مطرب‌های خیابانی، نمی‌دانند.

از این نظر، داود پیرنیا و برنامه‌های گلها کار گسترده‌ای در موسیقی و ادب فارسی انجام دادند، به‌طوری که توانستند برجسته‌ترین موسیقیدان‌ها، خوانندگان و چهره‌های ادبی روزگار را در فضایی از دلگرمی، صمیمیت و احترام گرد آورند. این برنامه‌ها نه‌فقط پیشرفت آینده‌ی موسیقی کلاسیک ایرانی را تأمین و تضمین و تشویق کرد، بلکه به معرفی بیش از ۲۵۰ شاعر قدیمی و جدید نیز پرداخت.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نزدیک به ۸۰٪ بیسواد در ایران بود و فقط دو نوع رسانه‌ی همگانی وجود داشت ــ نشریات و رادیو ــ که رادیو تنها شکل ارتباط جمعی بود که اکثریت عامه‌ی مردم

---

۲۰. از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱، برنامه‌های گلها به کمک کسانی همچون رهی معیری، محمد میرنقیبی و جهانبخش پازوکی تولید و اجرا می‌شد. در ۱۹۷۱ هوشنگ ابتهاج به تولید گلهای تازه پرداخت که تا سال ۱۹۷۹ ادامه داشت.

۲۱. برونو نتل (Nettl 1970: 186) اشاره می‌کند که «اغلب افراد متدین موسیقی را رد می‌کردند [...] تأثیر ممنوعیت مذهبی در زندگی موسیقایی نقش بارزی داشته است. در تعطیلات مذهبی (که بیشتر آنها روزهای عزاداری برای شهدا به‌ویژه روزهای شهادت حضرت علی (ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، امامان اولیه اسلام است) برنامه‌های موسیقی رادیو قطع می‌شود و هیچ‌گونه رویداد و تمرین موسیقی مجاز نیست، حتا اگر در این روزها انواع فعالیت‌های دیگر آزاد باشد. به نظر می‌رسد حس نیرومندی در میان عامه‌ی مردم وجود دارد که حتا تمرینات را باید قطع کرد، مثلاً برخی از موسیقیدان‌های موسیقی غربی به من می‌گفتند که خود آنها با آنکه با مانعی برای تمرین در تعطیلاتِ دست‌کم کوچک‌تر نداشته‌اند، امّا مایل نبودند که در حال حمل ساز در ملأعام دیده شوند. به همین ترتیب، در این تعطیلات دانشکده‌ی موسیقی دانشگاه تهران هم بسته است، درحالیکه دانشکده‌های دیگر بازند.»

می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند. با رواج رادیوی ترانزیستوری، برنامه‌های گلها به سرعت در هر روستا و دهکوره‌ای در سرتاسر ایران نفوذ کرد. برنامه‌های گلها، با آشنا کردن گوش مخاطبان عام با بالاترین کیفیت موسیقی و موسیقیدان‌ها، آگاهی و پذیرش عموم را از موسیقی بالا برد. این برنامه‌ها نه‌فقط به درک ادبی مخاطبانِ زیادی به‌طور انفرادی، با معرفی شاعران بسیار و خواندن شعر آنان در رادیو، عمق داد، بلکه تصویر عمومی شعر فارسی را از راه توصیف و ارائه‌ی زندگی‌نامه‌های کوتاه صدها شاعر، برجسته کرد، به‌طوری که حتا امروزه هم مورخان ادبی به سختی نام برخی از آنها را شنیده‌اند (Cf. Pirniâ and Nakhjavani 2003: 94-95). بیژن ترقی (۱۳۸۶: ۱۴۶–۱۴۷)، از شاعران معاصر (تازه در گذشته) و از ترانه‌سرایان معروف، بدین شکل میراث برنامه‌های گلها را، که داود پیرنیا بانی آن است، خلاصه می‌کند.

> ارکستر گلها مردان مشهور و آهنگسازانِ به‌نامِ موسیقی، خوانندگان شهیر، شعرای نام‌آور و ترانه‌سرایان چیره‌دست و توانا، همه و همه، در کنار مردی شایسته، آثاری را به‌وجود آوردند که دیگر امکان تجدید آن میسر نیست، زیرا به‌جز چندتن معدود، همه آن عزیزان روی در نقاب خاک کشیدند، ولی نام آن فرهیختگانِ عالم هنر برای همیشه، در کنار گلهای جاویدان، جاودان خواهد ماند.

به عنوان نتیجه‌ی این بررسی، بهتر می‌دانم که سه نظر از مهم‌ترین چهره‌های موسیقی کلاسیک ایرانی را درباره‌ی پیرنیا و برنامه‌ی گلها ذکر کنم. این نظرها را طی مصاحبه با آنها به‌دست آورده‌ام:

فرهاد فخرالدینی (۲۰۰۸) رهبر ارکستر ملی اظهار داشت:

> برنامه‌های گلها موفق‌ترین برنامه‌های رادیویی آن روزها بود [...] این برنامه‌ها مردم را به درک بیشتر و جذب موسیقیِ خوب رساند، زیرا در مردم ذوقی برای این موسیقی ایجاد کرد. همه‌ی کسانی که در آفرینش برنامه‌ی گلها شرکت داشتند، از جمله ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، تجویدی، داود پیرنیا و رهی معیری، افرادی با فرهنگ بالا و آدم‌هایی فوق‌العاده بودند. بایستی تأکید کرد که ما در آن زمان هیچ‌گونه سرگرمی دیگری نداشتیم. ممکن بود کسی هفته‌ای یک‌بار به سینما برود، اما تلویزیونی نبود که تماشا کنیم. به رادیو رو می‌آوردیم و بهترین برنامه‌ی همه‌ی دوره‌های رادیو برنامه‌ی گلهای جاویدان بود. بعد نوبت به گلهای رنگارنگ رسید. در آغاز استادانی همچون تجویدی، محجوبی و صبا روی این برنامه‌ها کار کردند و سپس روح‌الله خالقی، که گروه بزرگی داشت (او در واقع بانی ارکستر گلها بود)، وارد صحنه شد.[۲۲]

داریوش صفوت، عضو هیئت مؤسس و مدیر اسبق مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی، اخیراً چنین اظهار عقیده کرده است:

> برنامه‌های گلها تلاشی برای اجرای موسیقی معتبر ایرانی بود. این برنامه‌ها از جلسه‌های خصوصی که در آن بهترین موسیقیدان‌ها شرکت داشتند الهام گرفت. بسیاری از این موسیقیدان‌ها پیر شده بودند و چندان مناسب نبود که از آنها برای اجرای کنسرت‌های

---

۲۲. گفتگوی شخصی با فخرالدینی در تهران، ۲ اکتبر ۲۰۰۵.

عمومی دعوت کرد. اما آنان دانش موسیقی‌ای داشتند که در معرض خطر نابودی برای همیشه بود، درحالی‌که باید در اختیار عموم قرار می‌گرفت. آقای پیرنیا با تولید این برنامه‌ها دست به کار بسیار گرانبهایی زد. گلها نه‌فقط تأثیر عظیمی بر موسیقی ایرانی گذاشت، بلکه آشکارا درک مردم را از ادبیات فارسی افزایش داد. هنگامی که گلها پخش می‌شد، خیلی طبیعی به‌نظر می‌رسید که مردم کارهاشان را رها کنند و به رادیو گوش دهند.[۲۳]

مایلم آخرین کلمه‌ها را با سخن بزرگ‌ترین خواننده‌ی کلاسیک فعلی، محمدرضا شجریان، به پایان برم که عقیده‌اش را درباره‌ی میراث و اهمیت برنامه‌های گلها چنین بیان کرده است:

> این عقیده‌ی من است که موسیقی ایرانی به میزان زیادی مدیون داود پیرنیاست، زیرا او در لحظه‌ی بحرانی در تاریخ ایران موسیقی ما را به نحوی شایسته از تباهی نجات داد. اگر تلاش‌های او نبود، موسیقی عربی، ترکی یا موسیقی پاپ غربی، موسیقی ایرانی را تماماً محو و نابود می‌کرد. آقای پیرنیا با تهیه‌ی برنامه‌های گلها حریمی برای موسیقی ایرانی ساخت که می‌توانست در میان همه‌ی نفوذهای معارض و فاسد خود را حفظ کند و ببالد، به‌طوری که برنامه‌های گلها هنوز هم در میان عامه‌ی مردم وسیعاً مورد تحسین است.[۲۴]

داود پیرنیا در دفتر کارش، در خانه‌ی مشیرالدوله، لاله‌زارنو، تهران

---

۲۳. گفتگوی شخصی با صفوت در کرج، ۱ سپتامبر ۲۰۰۵.

۲۴. گفتگوی شخصی با شجریان در لندن، ۵ نوامبر ۲۰۰۵.

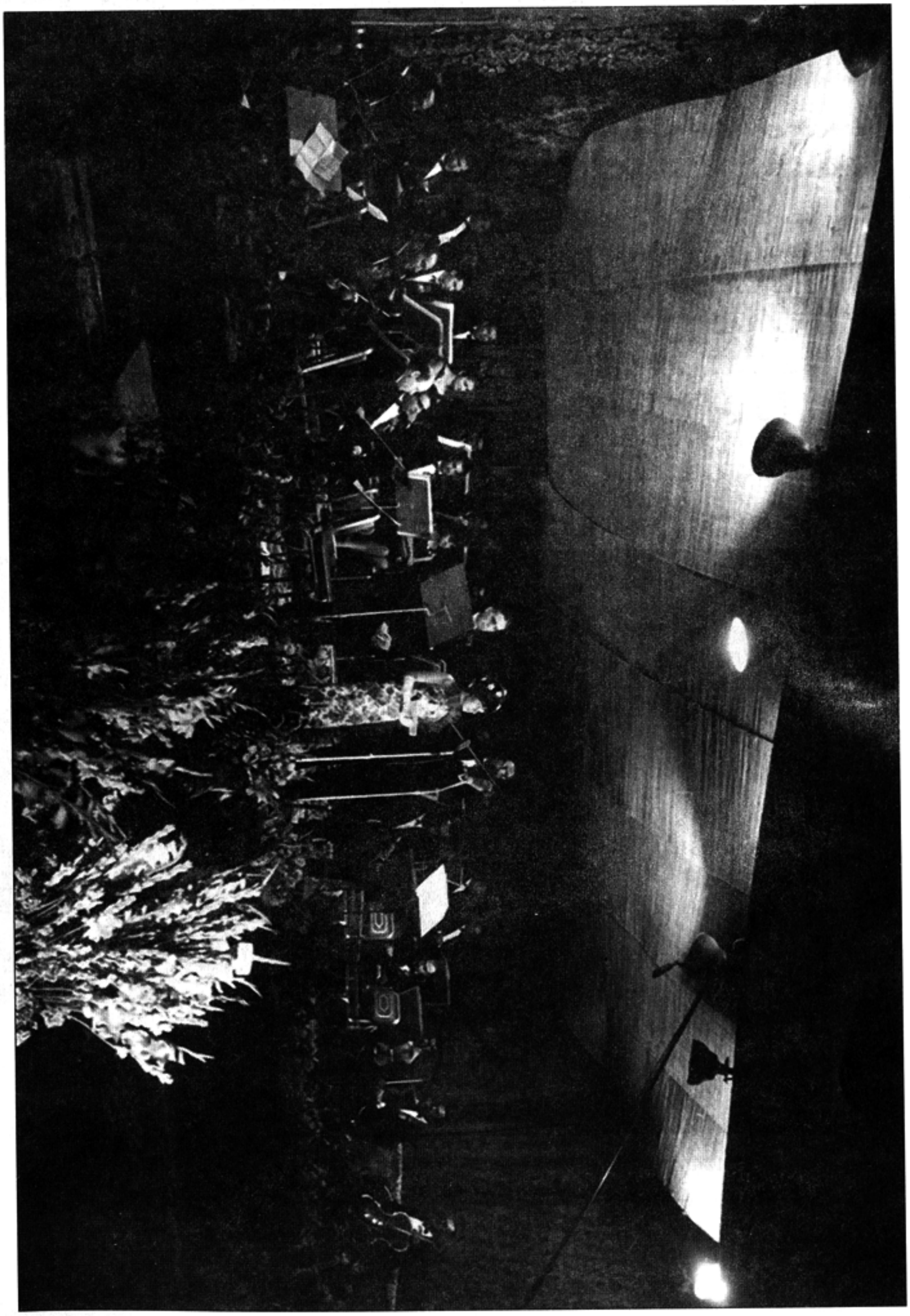

کنسرت خیریه‌ی گلها برای زلزله‌زدگانِ لار در هتل هیلتون، تهران (۱۹۶۰)

نشسته (راست به چپ): احمد ابراهیمی، بیژن ترقی، حسین تهرانی، پرویز یاحقی،
ردیف دوم (راست به چپ): سلیمان امیرقاسمی، فرهنگ شریف، ذبیح ملک‌پور،
مرتضی محجوبی، ابراهیم صهبا، صادق سردمند.
بالای مرتضی محجوبی: نبی‌زاده (طیوری)

رهی معیری و داود پیرنیا در میدان ارک، استودیوی رادیو، تهران

کتابنامه

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم
۱۳۸۳ تلاش آزادی. تهران.

پیرنیا، منصوره
۲۰۰۴ اردشیر زاهدی، فرزند خاندان زاهدی و پیرنیا: افکار و اندیشه‌ها، روایات اردشیر زاهدی. مریلند.

ترقی، بیژن
۱۳۸۶ از پشت دیوارهای خاطره. چاپ دوم، تهران.

خالقی، روح‌الله
۱۳۲۵ «هدف و روش مجله»، مجله‌ی چنگ. شماره‌ی ۱ (سرمقاله).
۱۳۲۶ «یک پیشنهاد مفید»، مجله‌ی چنگ. شماره‌ی ۴ (سرمقاله).

رومی، جلال‌الدین
۱۳۵۵ کلیات شمس یا دیوان کبیر به‌کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، ۱۰ جلد، تهران.

شهردار، مشیر همایون
۱۳۳۵ «قدم‌هایی که برای بهبود موسیقی ایرانی رادیو برداشته شده است»، رادیو ایران، شماره‌ی ۱.

مظهری، علی
۱۹۹۸ «حاجی پیرزاده، درویش صافی ضمیر»، فالنامه‌ی صوفی. چاپ فارسی، لندن.

مشکین‌قلم، سعید
۱۳۷۸ تصنیف‌ها، ترانه‌ها و سرودهای ایران‌زمین. ۲ جلد، تهران.

نصیری‌فر، حبیب‌اله
۱۳۷۷ گلبانگ گلها: شعر و موسیقی. ۲ جلد، تهران.
۱۳۸۴ گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ. تهران.

نواب صفا، اسماعیل
۱۳۸۴ قصه‌ی شمع: خاطرات هنری. تهران.

Browne, Edward G.

1995 *The Persian Revolution 1905-1909*. Washington D.C.

Caton, Margaret

1989 "Banân", *EIr*, III, pp. 669-78.

Ettehadieh, Mansoureh

1993 "Constitutional Revolution iv. The Aftermath", in EIr, VI, pp. 193-199.

Mosaddeq, Mohammad

1988 *Musaddiq's Memoris*. Ed. H. Katouzian, tr. S. H. Amin and H. Katouzian. London.

Nettl, Bruno

1970 "Attitudes towards Persian Music in Tehran, 1969", *Musical Quarterly*.

1972 "Persian Popular Music in 1969", *Ethnomusicology* , 16/2, May: 218-39.

Pirniâ Daryush and Erik Nakhjavani

2003 "Golhâ, Barnâma-ye", *EIr*, XI, pp. 92-95.

Wilber, Donald B.

1967 *Iran, Past and Present*. Princeton.

Zonis, Ella

1965 "Contemporary Art Music in Persia", *Musical Quarterly*.